

امپریالیسم فرهنگی با سلاحی به نام فضای مجازی

فائزه فلاطونی

اشاره

امپریالیسم فرهنگی را می‌توان شکل حساب‌شده تلاش غرب برای تسخیر فضای فکری و فرهنگی سایر ملت‌ها و به‌ویژه ملت‌های مسلمان ارزیابی کرد. به‌واقع امپریالیسم فرهنگی، ظریف‌ترین نوع سیاست امپریالیستی به شمار می‌آید که هدف آن، تصرف ارضی یا کنترل حیات اقتصادی نیست بلکه می‌کوشد تا در ذهن انسان نفوذ کرده، آن را به کنترل درآورد. یکی از ابزارهای مهم غرب برای رسیدن به این‌گونه از امپریالیسم، فضای مجازی است. مقاله حاضر به این موضوع می‌پردازد.

معنا و مفهوم امپریالیسم فرهنگی

کلمه «امپریالیسم» در لغت، از ریشه «امپراتوری» مشتق شده است؛ یعنی تشکیل امپراتوری دادن. در معنای وسیع، هرگونه گسترش، توسعه ارضی و سلطه قوی بر ضعیف را در بر می‌گیرد.

امپریالیسم فرهنگی یکی از زیرشاخه‌های این مفهوم است. این نوع از امپریالیسم یک فرایند سلطه است که به واسطه آن قدرتمندترین کشورهای جهان از نظر اقتصادی تلاش می‌کنند از راه انقیاد ارزش‌ها، سنت‌ها و فرهنگ‌های اکثریت کشورهای فقیرتر و جایگزینی آن‌ها با دیدگاه‌های فرهنگی خود، از برتری خویش بهره برداری کرده، آن را حفظ کنند. به دیگر سخن باید گفت که امپریالیسم فرهنگی، به استفاده از قدرت سیاسی و اقتصادی، برای قبولاندن ارزش‌های فرهنگی متعلق به قدرت استعمارگر در میان مردم جامعه هدف گفته می‌شود که به‌طور مستقیم، فرهنگ آن جامعه را مورد یورش قرار می‌دهد. نظریه امپریالیسم فرهنگی می‌گوید ارزش‌ها و باورهای جوامع قدرتمند به گونه‌ای استثمارگرانه بر جوامع ضعیف تحمیل می‌شود. واژه امپریالیسم فرهنگی، نشان‌دهنده نوعی نفوذ اجتماعی است که کشوری از طریق آن، تصورات، ارزش‌ها، معلومات و هنجارهای رفتاری و نیز روش‌های زندگی خود را به کشورهای دیگر تحمیل می‌کند.

ابزارهای امپریالیسم فرهنگی

ابزارهای امپریالیسم فرهنگی نیز گوناگون هستند. این ابزارها را می‌توان در قالب پنج امپریالیسم تعریف کرد:

امپریالیسم خبری:

واژه امپریالیسم خبری را نخستین بار یور هوک کنن، رئیس جمهوری وقت فنلاند، در گردهم‌آیی کارشناسان ارتباطی یونسکو در دانشگاه تامپر فنلاند در سال ۱۹۷۱ مطرح کرد. او در سخنرانی خود با انتقاد از وضعیت ارتباطی

نامطلوب بین کشورهای غربی و دیگر کشورها گفت: «کارشناسانی که در این‌جا اجتماع کرده‌اند، در بررسی‌های خود نشان داده‌اند کشورهای غربی و دیگر ممالک در حال توسعه در زمینه اطلاعات، تحت تأثیر شدید صادرات ممالک صنعتی غربی به‌ویژه قدرت‌های بزرگ قرار دارند، به گونه‌ای که می‌توان وضعیت حاکم در سطح بین‌المللی را «امپریالیسم خبری» توصیف کرد.» جریان خبرها تحت سلطه تعداد اندکی از مؤسسه‌های خبری است که اطلاعات تازه را در اختیار روزنامه‌ها و همچنین ایستگاه‌های رادیو و تلویزیون در سراسر جهان قرار می‌دهند، مثل رویتر یونایتد پرس، اینترنشنال پری و فرانس پرس.

کانون‌های امپریالیسم خبری با شیوه‌های گوناگون، آثار و عوارضی نامطلوب را در کشورهای جهان سوم پدید می‌آورند و سلطه فرهنگی بر آن‌ها را تثبیت می‌کنند. گول‌های خبری، با در اختیار داشتن سرمایه‌های هنگفت، تجهیزات پیشرفته مخابراتی، ارتباط‌های ماهواره‌ای، کامپیوترهای مدرن و خبرنگاران زبده در پوشش حمایت‌های سیاسی و اقتصادی نظام سرمایه‌داری و کمک‌های سازمان‌های جاسوسی بر جریان اطلاعات و اخبار بخصوص در کشورهای در حال توسعه سلطه کامل دارند.

امپریالیسم رسانه‌ای:

امپریالیسم فرهنگی، مولود انحصار ارتباطی و امپریالیسم رسانه‌ای است. امپریالیسم فرهنگی اعم از امپریالیسم رسانه‌ای است، اما به دلیل قدرت و سلطه رسانه‌ها و حجم بالای انتقال فرهنگی رسانه‌ها به‌ویژه رسانه‌های مدرن، برخی از نویسندگان چون گیدنز، امپریالیسم فرهنگی را در چارچوب تبیین رسانه‌ای آن ارائه می‌کنند.

به اعتقاد برخی نظریه‌پردازان ارتباطات، امروزه جهان در دست کسی است که رسانه‌ها را در اختیار دارد. به باور گردانندگان اصلی صنعت رسانه‌ها، چند مؤسسه بزرگ نه‌تنها رسانه‌های مهم همگانی آمریکا، بلکه جهان را به



گول های خبری،
 با در اختیار داشتن سرمایه های
 هنگفت، تجهیزات پیشرفته
 مخابراتی، ارتباط های ماهواره ای،
 کامپیوتر های مدرن و خبرنگاران
 زبده در پوشش حمایت های سیاسی
 و اقتصادی نظام سرمایه داری و
 کمک های سازمان های جاسوسی بر
 جریان اطلاعات و اخبار بخصوص
 در کشورهای در حال توسعه سلطه
 کامل دارند.

اجتماعی جوامع هدف پدید آورد.

غربی ها می کوشند با استفاده از برتری اقتصادی، سیاسی، نظامی، اجتماعی و فن آوری، از طریق امواج ماهواره ای، به مبانی اندیشه و رفتار ملت ها هجوم برده، با تهدید، تضعیف، تحریف و احياناً نفی و طرد آن ها، زمینه حاکمیت اندیشه، ارزش ها و رفتار های مطلوب خود را فراهم آورند.

امپریالیسم سایبری:

یکی از مهم ترین زیرشاخه های امپریالیسم فرهنگی، امپریالیسم سایبری یا همان امپراتوری فضای مجازی یا فضای اینترنت است که می توان آن را استعمار مجازی یا امپریالیسم مجازی هم نامید.

تغییر و تحولات سریع و شگرف در قرن بیست و یکم در بحث فناوری اطلاعات، انکارناپذیر است.

در این بین، ارتباطات از همه مقوله ها جلوتر است، به گونه ای که از دیگر موضوعات در حال رشد و پیشرفت پیش قدم تر است. بنا به نظر «آلین تافلر» در کتاب موج سوم، جوامع بشری تاکنون دو دوره (انقلاب) کشاورزی و صنعتی را پشت سر گذاشته اند و هم اکنون در اواخر عصر فراصنعتی یا عصر اطلاعات که بر پایه الکترونیک و رایانه هاست قرار دارند. عصر اطلاعات یا به روایتی عصر رایانه ها و شبکه ها، جهانی را ترسیم می کند که بر پایه شبکه های رایانه ای و تعاملات کاربران با رایانه ها شکل گرفته و حتی ارتباط های انسانی و اجتماعی نیز که جزو سنتی ترین خصوصیات بشر هستند، در حال انتقال به این فضای جدید هستند. این جهان نوپا که به سرعت در حال گسترش بوده و همه شؤون زندگی بر روی کره زمین را تحت تأثیر قرار داده، بر پایه فناوری اطلاعات و رسانه های ارتباطی نوین استوار است و در فضایی غیر فیزیکی به رشد و بالندگی خود ادامه داده و در حال تسخیر جهان واقعی است. این فضا، فضای سایبر (Cyberspace) یا فضای مجازی نام دارد.

فضای مجازی یا اینترنت را می توان به عنوان فناوری رسانه ای که توسط فرهنگ مسلط «غربی» شکل گرفته است و همسو با هدف های امپریالیسم فرهنگی، حرکت می کند، در نظر گرفت. البته این به معنای انکار نکات مثبت اینترنت نیست، بلکه منظور این است که امروزه دنیای غرب

کنترل خود در خواهند آورد. فناوری های نوین و اقتصاد آمریکا نوع تازه ای از سلطه و اقتدار مرکزی را که همان سلطه شرکت ها و مؤسسه های بزرگ ملی و چند ملیتی است، بر اطلاعات پدید آورده است. این شرکت های بزرگ می توانند دستور کار ملی تعیین کنند. آن ها جزئی از شبکه بین المللی اقتصاد جهان محسوب می شوند.

امپریالیسم سینمایی:

بی تردید یکی از قدرتمندترین ابزارها برای امپریالیسم فرهنگی توسط غرب، رسانه های آمریکایی با محوریت صنعت فیلم سازی هالیوود هستند. این موضوعی پذیرفته شده است که جهان بینی آمریکایی پیش از آن که از هر طریق دیگری مطرح شود، از طریق هالیوود منتشر می شود.

اگر به تعبیر «پروفیسور نوام چامسکی» نخستین کارکرد شرکت های بزرگ روابط عمومی، تبلیغات، سینما و تلویزیون، کنترل افکار است، پس باید در پس هر سکانس، تصویر و سخنی یک تز و ایدئولوژی نهفته باشد. چامسکی این تله رسانه های غربی را چنین توضیح می دهد: «در پس ظاهر بی طرفانه شرح مسائل اجتماعی- از طریق گزارش های تلویزیونی، تحلیل های سیاسی یا اخبار رادیو- پیش فرض ها و اصول ایدئولوژیکی ای نهفته است که وقتی آن ها را افشا می کنیم، فرومی ریزند.

امپریالیسم ماهواره ای:

نوع دیگر از امپریالیسم فرهنگی، امپریالیسم ماهواره ای است. پیدایش نخستین شبکه های جهانی ماهواره ای در اواسط دهه ۱۹۸۰ و در پی انجام آزمایش های اولیه در ایالات متحده آمریکا صورت پذیرفت. از آن زمان، استفاده عموم شبکه های ماهواره ای به سرعت در گوشه و کنار جهان رواج یافت. ماهواره به وسیله ای برای اعمال قدرت با هدف ترویج ارزش های فرهنگی امپریالیسم در میان ملل جهان سوم و خفه کردن فرهنگ این ملت ها بدل شد. بخشی از این برنامه های تلویزیونی ماهواره ای به ویژه سکس انگاری از جمله مهم ترین وسایل دستیابی به اهداف امپریالیسم فرهنگی است. تهاجم فرهنگی از طریق ماهواره به قصد تضعیف باورهای دینی و تعهدات اخلاقی و تشویق بی بندوباری، تضعیف نهاد خانواده و دیگر شؤون اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، دغدغه هایی جدید برای اندیشمندان

و مشخصاً ایالات متحده آمریکا از این وسیله برای حاکمیت امپریالیسم فرهنگی خود بهره می برد.

اینترنت تقریباً جهان را احاطه کرده است. معمولاً ۹۰ درصد ترافیک جهانی اینترنت به زبان انگلیسی است و این‌ها همه دلیل معرفی اینترنت به عنوان جدیدترین و شوم‌ترین عامل امپریالیسم فرهنگی بوده است. همچنین اکثر وبسایت‌های جهان در آمریکا به زبان انگلیسی هستند. بیش‌تر نرم‌افزارها و موتورهای جستجوگر نیز انگلیسی‌زبان‌اند. و همه این‌ها را آمریکا با سلطه فرهنگی خود بر اینترنت به دست آورده است. نگرانی‌ها آن‌جا عمیق‌تر می‌شود که آمریکا بر مدیریت و مالکیت اینترنت اصرار دارد و با هرگونه تغییری که در آن نقش اصلی نداشته باشد مخالفت می‌ورزد. موقعیت نهادی مسلط آمریکا به عنوان کشوری که مسؤول توسعه ابتدایی اینترنت بود، آشکارا به این کشور مزیتی فرهنگی در برابر جوامع کم‌تر توسعه یافته داده است. زبان، شمایل و نمادهای شبکه جهانی وب به‌طور عمده جهت‌گیری غربی دارند. عجیب‌تر آن که براساس برآوردها، نهمم مجموع اطلاعاتی که در مخازن اطلاعاتی در سراسر جهان نگهداری می‌شود در دسترس دولت آمریکا یا سازمان‌های دیگر در این کشور است. همچنین ۹۴ درصد از ۱۰۰ سایت برتر جهان، آمریکایی هستند. این آمار مهم‌تر آن که گفته می‌شود در شبکه اینترنت جهانی، ۵ میلیون ترابایت اطلاعات وجود دارد که این رقم معادل یک کتابخانه به ۵۰ هزار میلیارد کتاب یا یک میلیارد فیلم ضبط شده DVD برآورد می‌شود. در همین حال تاکنون ۵۵۵ میلیون دامنه اینترنتی و ۲۰۰ میلیون وبلاگ به ثبت رسیده است و ۲ میلیارد نفر در دنیا کاربر اینترنت هستند که پیش‌بینی می‌شود این رقم در سال ۲۰۲۰ به ۵ میلیارد نفر افزایش یابد.

اهداف امپریالیسم فرهنگی

هدف امپریالیسم فرهنگی، تصرف ارضی یا کنترل حیات اقتصادی نیست. امپریالیسم فرهنگی تلاش دارد تا بر ذهن انسان به عنوان ابزاری برای تغییر روابط قدرت میان دو یا چند دولت، غلبه و آن را کنترل کند. اگر بتوان تصور کرد که فرهنگ یا به طور خاص، ایدئولوژی سیاسی کشوری با همه اهداف امپریالیستی خود، ذهن شهروندان برخی دیگر کشورها را تسخیر نماید، در این شرایط، جهان غرب خواهد توانست به موفقیت کامل‌تری برسد و بیش از هر فاتح نظامی یا ارباب اقتصادی، زمینه‌ای اثبات برای سیطره خویش فراهم کند. نقش امپریالیسم فرهنگی در دوران نوین، مکمل سایر روش‌هاست.

بی‌شک می‌بایست یکی از مهم‌ترین اهداف امپریالیسم فرهنگی را ترویج عقاید اباحی‌گرایانه دانست. جیمز پتراس، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه ایالتی نیویورک، بینگهمتن، معتقد است آمریکا صدور کالاهای فرهنگی سرگرم‌کننده را سودآورترین صنعت خود کرده است، به‌گونه‌ای که این کالاهای رفته‌رفته، جای صدور مصنوعات کارخانه‌ای را می‌گیرد. غربی‌ها به وسیله امپریالیسم فرهنگی می‌خواهند امپریالیسم سیاسی و اقتصادی را حاکم گردانند؛ چنان‌که مثلاً فیلم‌های آمریکایی برای فرآورده‌های آمریکایی تقاضا پدید می‌آورند. به تعبیر جیمز پتراس، امپریالیسم فرهنگی آمریکا دو هدف مهم دارد: اقتصادی و سیاسی. هدف اقتصادی آن تسخیر بازارها برای کالاهای فرهنگی، و هدف سیاسی آن برقراری سلطه از راه شکل‌دادن به افکار عمومی است.

به‌واقع می‌توان گفت که امپریالیسم فرهنگی، خواستار ایجاد بحران هویتی و پوچی در میان جوامع اسلامی-انسانی است تا از این طریق بتواند در خلاء ایجادشده در سطح افکار عمومی جامعه بخصوص جوانان، هویت

مورد نظر خود را جایگزین هویت اصلی جوامع کند؛ مانند آن‌چه از ترویج فرهنگ مصرف‌گرایی و آزادی مطلق زنان در غرب و برخی جوامع اسلامی به‌عنوان اهرم‌های پیشرفت در راستای تأمین منافع اقتصادی بنگاه‌های بزرگ غربی با یک نگاه ابزارگونه به جنس زن و جامعه انسانی، شاهد هستیم. همچنین باید گفت که امپریالیسم فرهنگی، به ترویج شبهات و تخریب باورها و اعتقادات که پشتوانه مقاومت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در برابر زیاده‌خواهی‌های سلطه‌گران است و در زمینه سیاسی، به ایجاد اختلاف‌های داخلی، غفلت و سرگرم کردن آحاد مردم برای پرهیز از حق‌طلبی و مبارزه با استکبار و نیز استفاده از ترفندهای دروغ، فریب، تحریف و سانسور واقعیت‌ها برای انحراف افکار عمومی می‌پردازد که هوشیاری در برابر این توطئه خطرناک، ضرورت دارد.

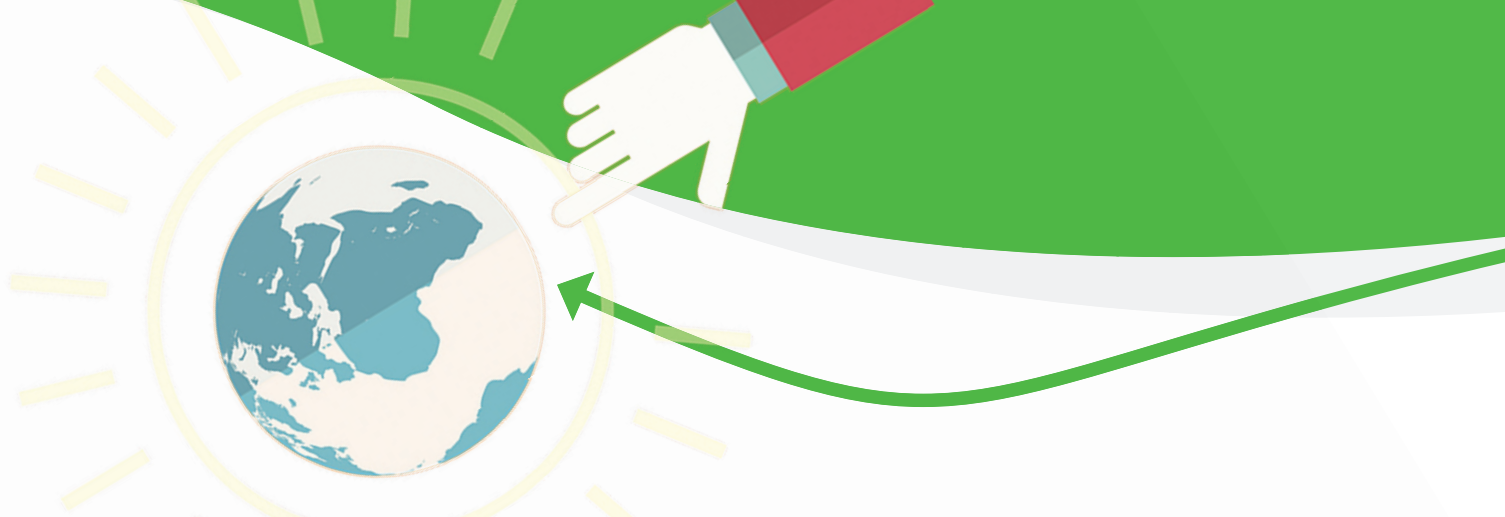
چه باید کرد؟

اکنون پرسش این است که در برابر این موج عظیم و تلاش غرب برای حاکم‌شدن بر افکار و فرهنگ جوامع با سلاح فضای مجازی، چه باید کرد؟ پیش از پاسخ به این پرسش باید به این نکته اشاره شود که امروزه در بسیاری از کشورها به‌ویژه همان کشورهای غربی، قوانین محکمی در برابر نفوذ فضای مجازی، وضع می‌کنند. برای نمونه، باید به کشور فرانسه اشاره کرد که با تعصب شدید نسبت به هویت فرهنگی خود، همواره با تلاش‌ها برای تضعیف ویژگی‌های فرهنگی‌اش در کنار گسترش فزاینده فرهنگ آمریکایی و زبان انگلیسی به مبارزه پرداخته است. فرانسه، گسترش فرهنگ آمریکایی را نماد امپریالیسم و اینترنت را آخرین و زیانبارترین شکل امپریالیسم فرهنگی آمریکامدار می‌داند و به‌طور معمول، آن را با واژه‌هایی چون بی‌فایده، پیچیده و ابزار دیگر امپریالیسم فرهنگی آمریکا توصیف می‌کند. از نگاه برخی توده‌ها، حفظ هویت فرهنگی ملی مهم‌ترین انگیزه کنترل و اداره محتوای اینترنت است. سلاح ترجیحی فرانسه علیه امپریالیسم فرهنگی، وضع تعرفه ورود محصولات فرهنگی غیراروپایی (بخوانید آمریکایی) است. در ضمن "قوانینی نیز برای حمایت از جایگاه زبان فرانسه در چند سال اخیر وضع شده؛ زیرا حفظ خلوص و یکپارچگی زبان فرانسوی، عنصری اساسی در حفظ هویت فرهنگی فرانسه به شمار می‌آید. در بحث نظارتی نیز، کشور فرانسه با تصویب قانون LSQ در سال ۲۰۰۱، کلیه ISP‌های این کشور را موظف کرد تا فعالیت‌های اینترنتی و پیام‌های پست الکترونیک مشتریان خود را حداقل به مدت یک سال، ذخیره و نگهداری کنند. این قانون همچنین به قضات و پلیس این کشور اجازه می‌داد تا در پیام‌های شخصی کاربران به منظور کشف یا اثبات جرم، به تفحص بپردازند.

در کشور چین که مقام اول جهان را از نظر تعداد کاربران اینترنت داراست، نظارت گسترده‌ای بر محتوای اطلاعات سیاسی صورت می‌گیرد و کنترل جدی بر اندیشه‌های متضاد با حکومت کمونیستی چین در وب حاکم است و به این منظور "پلیس اینترنت" در این کشور شکل گرفته است.

در خود آمریکا محدودسازی دسترسی کاربران به محتوای اینترنت از نظام قانونی ویژه‌ای برخوردار است ولی به روش‌های کاملاً حرفه‌ای و نامحسوس صورت می‌گیرد و از دسترسی افشار مختلف جامعه به برخی تارنما‌های خاص جلوگیری می‌شود. در این میان، سیاست‌های کلان ایالات متحده در عرصه بین‌المللی نیز تأثیرگذار است.

در آغاز دوران رشد چشمگیر اینترنت در دهه ۹۰ و افزایش تصاعدی محتوا در آن، والدین آمریکایی تحت تأثیر چند مورد منتشرشده از اینترنت در رسانه‌های بزرگ، از دسترسی فرزندان‌شان به اینترنت به هراس افتادند و فشاری را آغاز کردند که به تصویب "قانون نزاکت ارتباطات" در کنگره



انقلاب و حکومت ماست، از همه مهم‌تر است و اعمال این محدودیت‌ها نباید فدای سودجویی‌های شخصی و منافع سیاسی برخی گروه‌ها قرار گیرد.

رهبر معظم انقلاب در تبیین اهداف دشمنان در این زمینه به نکات مهمی اشاره می‌کند. ایشان با اشاره به این نکته که «تحولات کشورهای آسیایی و آفریقایی و آمریکای لاتین در دام طراحی باند‌های قدرت بین‌المللی افتاده است و طراح این‌ها صهیونیست و سرمایه‌داران بین‌المللی بوده‌اند»، به این مسأله می‌پردازد که هدف آنان این بوده است: «آن وقت اگر اقتضا می‌کرده است که اخلاق جنسی ملت‌ها را خراب کنند، راحت می‌کردند؛ مصرف‌گرایی را در بین آن‌ها ترویج کنند، به راحتی این کار را انجام می‌دادند؛ بی‌اعتنایی به هویت‌های ملی و مبنای فرهنگی را در آن‌ها ترویج کنند، این کار را می‌کردند. این‌ها، اهداف کلان آن‌ها بوده است که تصویر می‌کردند.» تلاش آنان برای عملی شدن این اهداف نیز، تمسک به ابزارهایی است که امروزه فضای مجازی خوانده می‌شود: «از آن وقت همیشه لشکری هم از امکانات فرهنگی و رسانه‌ای و روزنامه‌های فراوان و مسائل گوناگون تبلیغات در مشت این‌ها بوده است... یک ناتوی فرهنگی هم به وجود آورده‌اند. این، بسیار چیز خطرناکی است. البته حالا هم نیست؛ سال‌هاست که این اتفاق افتاده است. مجموعه زنجیره به هم پیوسته رسانه‌های گوناگون - که حالا اینترنت هم داخلش شده است و ماهواره‌ها و تلویزیون‌ها و رادیوها - در جهت مشخصی حرکت می‌کنند تا سررشته تحولات جوامع را به عهده بگیرند؛ حالا که دیگر خیلی هم آسان و روراست شده است.» (بیانات در دیدار دانشگاهیان سمنان ۱۸، ۸۵۸)

از دیدگاه ایشان، امپریالیسم از این ابزار برای سرکوب ملت‌ها استفاده می‌کند: «امروز مؤثرترین سلاح بین‌المللی علیه دشمنان و مخالفین، سلاح تبلیغات است؛ سلاح ارتباطات رسانه‌ای است. امروز این قوی‌ترین سلاح است و از بمب اتم هم بدتر و خطرناک‌تر است.» (بیانات در دیدار جمع کثیری از بسیجیان کشور ۴، ۸۸، ۹)

آمریکا انجامید. این قانون، فیلتر و مسدودساختن محتویات "غیر اخلاقی" را مجاز دانسته است.

به دنبال تصویب این قانون، شرکت‌های سازنده نرم‌افزارهای امنیتی برای رایانه‌ها و شبکه‌ها، برنامه‌های فیلترینگی را عرضه کردند که یا در مبدأ خدمات اینترنتی یعنی شرکت‌های "رسانا" ISP و یا به صورت مجزا توسط شرکت‌ها یا کاربران عادی بر روی رایانه‌ها نصب می‌شوند.

در ایتالیا نیز کنترل و محدودیت محتوای اینترنت بسیار رایج است. این محدودسازی از دسترسی عموم مردم به محتوای تارنما‌های خاص و حتی برخی شبکه‌های تلویزیونی جلوگیری می‌کند. بر اساس آمارهای "گزارشگران بدون مرز"، با وجودی که ایتالیا پایین‌ترین رتبه آزادی رسانه‌ها در میان کشورهای عضو اتحادیه اروپا را دارد و به عنوان کشور "تقریباً آزاد" شناخته می‌شود، اما قوانین ویژه‌ای برای کنترل محتوای رسانه‌ها و اینترنت در ایتالیا به تصویب رسیده است.

فیلترینگ اینترنت در آلمان نیز بر اساس قانون فدرال صورت می‌گیرد و در مواردی خاص، دادگاه‌های این کشور رای به مسدودشدن برخی تارنما‌ها می‌دهند. با این حال، آلمان کشوری است که مسدودسازی محتوای سیاسی در آن به وفور دیده می‌شود.

محدودیت اینترنت در استرالیا به‌طور عمده به طرح‌های ممنوعیت محتوای مجرمانه اینترنتی برمی‌گردد و دولت فدرال این کشور به واسطه ارائه‌دهندگان اینترنت، دسترسی به برخی تارنما‌ها را محدود می‌کند. قوانین استرالیا در زمینه سانسور اینترنت با عناوینی چون دیواره آتش بزرگ استرالیا، دیواره آتش ضد خرگوش (برگرفته از نام دیوار ضد خرگوش در این کشور) مطرح شده که می‌توان گفت مجموعه‌ای از قوانین ایالتی و فدرال است. در کشور تایلند نیز وضع به همین گونه است. وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات تایلند به شکل غیرمستقیم از طریق ارائه درخواست به ۵۴ شرکت ISP این کشور برای مسدودکردن تارنما‌های مختلف، سیاست‌های فیلترینگ خود را اعمال می‌کند.

در میان کشورهای پیشرفته آسیایی هم همین مسأله وجود دارد. برای نمونه، می‌توان به سنگاپور اشاره کرد که اینترنت ابتدا به‌عنوان یک پروژه تحقیق و توسعه در دانشگاه ملی سنگاپور به کار گرفته و سپس در ۱۹۹۴ خصوصی شد. دولت سنگاپور بر آن شد تا وبسایت‌هایی را که به سنگاپور وارد می‌شوند و برخی از آن‌ها مخالف قانون سنگاپورند، حذف و مجازات‌هایی را برای مطالب سخیف، نادرست، هزیه‌نگاری و تهاجم نژادی و مذهبی تعیین نماید. همچنین مقرر شد احزاب سیاسی، گروه‌های سیاسی غیرحزبی، گروه‌های دینی و روزنامه‌های الکترونیکی اقدام به اخذ مجوز نمایند.

پس روشن است که اکثر کشورهای جهان در برابر جنبه منفی فضای مجازی، سرسختی خاصی از خود نشان می‌دهند. در کشور ما هم باید همین گونه باشد. باید نظارت بر فضای مجازی و محدودسازی آن بر اساس شاخص‌های فرهنگی و امنیتی خودمان تعیین و با جدیت اعمال شود. در این باره، تاکید بر هویت اسلامی ملت ما که مشخصه اصلی

منابع و مأخذ

۱. داریوش آشوری، دانشنامه سیاسی، نشر مروارید
۲. پایگاه اطلاع‌رسانی علوم ارتباطات ایران
۳. نور نیوز
۴. باشگاه اندیشه
۵. هفته‌نامه جام هفته
۶. ابراهیم متقی، رویارویی غرب معاصر با جهان اسلام
۷. عصر سی ان ان و هالیوود، محمدمهدی سمتی
۸. عبدالعلی قوام، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی
۹. فصلنامه رسانه و خانواده، شماره ۱
۱۰. آلوین تافلر، موج سوم، ترجمه شهین دخت خوارزمی
۱۲. سایت الف
۱۳. بولتن نیوز

قوانین استرالیا در زمینه سانسور اینترنت با عناوینی چون دیواره آتش بزرگ استرالیا، دیواره آتش ضد خرگوش (برگرفته از نام دیوار ضد خرگوش در این کشور) مطرح شده که می‌توان مجازات‌هایی را برای مطالب سخیف، نادرست، هزیه‌نگاری و تهاجم نژادی و مذهبی تعیین نماید. همچنین مقرر شد احزاب سیاسی، گروه‌های سیاسی غیرحزبی، گروه‌های دینی و روزنامه‌های الکترونیکی اقدام به اخذ مجوز نمایند.